

عروسک‌های شب یلدا و عید نوروز

عروسک‌ها همیشه همراه انسان‌ها بوده‌اند. به همین خاطر، تاریخ پیدایش اولین عروسک به همان سال‌های نخستین حضور انسان‌ها روی کره‌ی خاکی برمی‌گردد. اولین عروسک‌ها با استفاده از چوب، گل، سنگ ساخته شده است. عروسک‌های بومی، عروسک‌هایی هستند که فرهنگ، تاریخ و رسوم یک منطقه را زنده نگه می‌دارند. این عروسک‌ها توسط مردمان مناطق مختلف ساخته می‌شوند و هر کدامشان قصه‌های شنیدنی در دل خود دارند. در این مقاله سعی داریم تعدادی از عروسک‌های بومی شب یلدا و عید نوروز را معرفی کنیم.



افسانه خاتو زمهریر، عروسک نمادین شب یلدا

عروسک خاتو زمهریر (مادر سرما)

افسانه خاتو زمهریر (مادر سرما) در مناطق استان کردستان مرسوم است. در فرهنگ عامه از قدیم این باور بوده که شروع فصل زمستان با چله‌ی بزرگ و ادامه‌ی آن با چله‌ی کوچک همراه است. بعضی از اول دی ماه تا دهم بهمن ماه به نام چله‌ی بزرگ و از دهم تا آخر بهمن را چله‌ی کوچک نام‌گذاری کرده‌اند. قدیمی‌ها می‌گویند چله‌ی کوچک خیلی ناقلاست؛ چراکه سرمای زمستان در این ایام بسیار سخت‌تر و پر سوزتر از دیگر روزهای زمستانی است. اصطلاح دیگری هم هست به نام چارچار که آن هم به چهار روز اول چله‌ی بزرگ و چهار روز آخر چله‌ی کوچک گفته می‌شود که در تقویم برابر است با ششم تا چهاردهم بهمن ماه. طبق یک افسانه‌ی قدیمی در

ششله (شش روز آخر چله کوچک) چنان هوا سرد می شود که پسران خاتو (مادر) وقتی که برای تهیه آذوقه و شکار از خانه بیرون می روند از شدت و سوز سرما خشک شده و می میرند و دیگر به خانه بر نمی گردند. خاتو زمهریر، مادر آنها از شنیدن خبر مرگ شان ناراحت می شود، گریبان خود را چاک کرده، بر سر و سینه می کوبد. بر اثر این شیون گردن بند مرواریدش پاره شده و دانه های آن شروع به افتادن می کند و به صورت بارش تگرگ بر زمین می ریزد. بعد از آن خاتو زمهریر از شدت ناراحتی تکه چوب نیم سوزی را از اجاق بیرون آورده و برای گرفتن انتقام به قصد سوزاندن دنیا پرتاب می کند. می گویند اگر این تکه نیم سوز در خشکی بیافتد سالی که پیش رو ست سالی گرم و خشک و کم باران است و اگر چوب نیم سوز در دریا و یا آب بیافتد، سال آینده خنک و پر باران خواهد بود.

مواد مورد استفاده در ساخت عروسک شامل تکه های پارچه، توپ، اسفنج، تکه های کاغذ، مقوا و چسب می باشد.



داستان عروسک های بهاری نویدبخش نوروز

عروسک ننه سرما

درباره این عروسک روایت های بسیاری وجود دارد که سالیان سال از زبان مادر بزرگ ها نقل شده است. در هر شهری قصه روند متفاوتی طی می کند یکی از آن روایت ها اینگونه است:

روزی روزگاری، ننه سرما بانوی زمستان، به همراه هوای سرد به شهر آمد. ننه سرما آنقدر پیر بود که انگار روی تمام موهایش برف نشسته بود. این مادر بزرگ در آسمان زندگی می کرد و دو پسر داشت که سرما را با خود می آوردند. یکی از آنها چله کوچک و دیگری چله بزرگ نام داشت. چله ی بزرگ مرد مهربانی بود که از روز اول

زمستان، برای ۴۰ روز بر زمین حکم فرمایی می‌کرد؛ اما بعد از این که حکم فرمایی چله بزرگ تمام می‌شد، پسر دوم ننه سرما یعنی چله کوچک حکمرانی خود را بر جهان آغاز می‌کرد. او برعکس برادر مهربانش، بدجنس و سرد بود و با خود، برف، یخ و هوای بسیار سرد می‌آورد. با این وجود، زمان فرمانروایی او کوتاه بود و تنها ۲۰ روز طول می‌کشید. با اینکه برادر بزرگتر به او می‌گفت که با دنیا مهربان باشد و اینقدر هوا را سرد نکند، گوش برادر کوچکتر بدهکار نبود. بالاخره، یک روز حاکم دیگری آمد و چله کوچک را در یک کوه یخی زندانی کرد. ننه سرما خیلی غمگین شد. او به کوه رفت و با نفس گرمش برف و یخ را آب کرد تا پسرش را آزاد کند. سرانجام ننه سرما در نبرد پیروز شد و توانست با آب کردن برف‌ها، پسرش را نجات دهد. ننه سرما خوشحال و با آرامش تمام شروع به تمیز کردن خانه کرد تا همه چیز برای آمدن عمو نوروز آماده باشد. همان کسی که پیام آور بهار و سال نو است.



عمو نوروز

داستان عمو نوروز، داستانی عاشقانه است. عمو نوروز منتظر زنی است که به ننه سرما معروف است. آنها می‌خواهند با هم ازدواج کنند. بر اساس یک باور قدیمی، نامزد عمو نوروز از یک ماه به نوروز مانده، به دارکوب‌ها و چرخ‌ریسک‌ها می‌گوید که از برگ نارس درختان و گل‌های نوشکفته، قبای زیبایی برای عمو نوروز که در سفر دوازده ماهه است، بیافند.

در بعضی از افسانه‌ها ننه سرما و عمو نوروز هیچ‌گاه همدیگر را مشاهده نمی‌کنند و زن هیچ‌وقت در زمان آمدن عمو نوروز بیدار نیست؛ آن قدر خانه را رفت و روب کرده که خوابش برده است. در این افسانه زن صاحب خانه و مرد مسافراست. این سفر همیشه ادامه دارد. در نقل قول‌های دیگر تمام موارد مشابه است. با این تفاوت

که عمو نوروز و ننه سرما همدیگر را فقط در آخرین لحظات تغییر سال می‌بینند و شانس با هم بودن را فقط در آن زمان دارند.

عمو نوروز هر سال آخرین روز زمستان، اولین روز بهار با کلاه نم‌دیش، زلف‌های قرمز حنا بسته می‌شود با کمرچین آبی و شال خالخال و شلوار گ‌شاد و گیوه تخت از بالای کوه روبروی شهر با لبی خندان و دلی شاد یواش یواش پایین می‌آید. در افسانه‌ها عمو نوروز نماد طبیعت یا فردی است که برکت به زندگی مردم می‌آورد. ننه سرما هم همسر عمو نوروز بوده که همیشه منتظر آمدن وی است.



عروسک کوسا گلین، خاطره ساز زنجانی‌ها

یکی از آداب و مراسم بسیار کهن و باستانی برنزشستن «کوسه» هست که در زبان محلی منطقه‌ی زنجان با عنوان «کوسا گلین» یا «کوسا ایونی» و یا «کوسا چیخارتماق» مشهور است. کوسه در حالتی نمادین رخت برنزشستن زمستان و شروع فصل بهار و آمدن نفس بر زمین را مژده می‌دهد. مردم مراسم کوسا گلین را حدوداً ۴۰ روز از زمستان مانده اجرا می‌کردند. کوسه در اواخر زمستان سوار بر خری ظاهر می‌شده و هیبتی بسیار زشت و سیاه داشته است. در دستی بادبزن و در دستی دیگر کلاغی که از پارچه‌ی سیاه درست می‌کردند داشته و چنین وانمود می‌کرده که حرارت بهار او را آزار می‌دهد. پس به تلخی زمستان را وداع گفته و شعرهای تم‌سخر آمیز می‌خوانده و خود را باد می‌زده است. مردم با برف و کلوخ او را می‌زدند تا هر چه زودتر آبادی را ترک نماید. چرا که بر این باور بودند که با رفتن کوسه، زمستان و سردی جای خود را به بهار و طراوت بهاری می‌دهد. این

مراسم در اکثر نقاط به عنوان یک رسم زمستانی مرسوم بود. در اواخر زمستان با شور و حال خاصی بر پا می‌شده و در میان کودکان از محبوبیت خاصی برخوردار بوده‌است.

کوسه در ادامه و خصوصاً پس از استقرار اسلام در ایران در هر منطقه از کشور و در میان هر قوم و عشیره‌ای خصیصه‌ای از سنت‌ها و باورهای منطقه را وام گرفت و خود را به جوهر بومی آراسته کرد. منطقه‌ی زنجان نیز از این خصیصه‌ی سنت پذیری به دور نماند و مراسم زمستانی کوسه با دریافت، جلب و جذب فرهنگ قومی و بومی ادامه پیدا کرد.

مراسم نمادین کوسا

مراسم کوسا دارای ۵ تیپ نمادین بود. قارا کوسا لباس سیاه بر تن می‌کرد و کلاهی روی سر می‌کشید و دو شاخ بلند بر روی سر داشت. آق کوسا نمادی از سفیدی و گرما و بهار بود و لباسی سفید بر تن می‌کرد و عصایی در دست داشت. گلین نمادی از زایش و رویش و مادینگی بود و لباسی از رنگ‌های مختلف بر تن داشت. دوتیل چی (دهل زن) که نوازنده‌ی گروه بود و تورباچی (توبره گردان) که خورجینی بر دوش می‌انداخت و هدایا را جمع می‌کرد.

مراسم بدین ترتیب بود که چوپان‌ها با قرار قبلی و ۴۰ روز از فصل زمستان مانده از کوه سرازیر شده و به طرف میدان شهر با رقص و آواز به راه می‌افتادند:

سورنون گوزی قویون	دولان گل دوزی قویون
ایلده بیر اکیز گتیر	سویندور بیزی قویون
داغلاری اندی قویون	دولاشدی گلدی قویون
سوت قیماغی بول ایله	سویندور کندی قویون

با رسیدن دسته‌ی کوسا به میدان شهر غوغایی به پا می‌شد. دسته‌ی کوسا و اهالی با هم رقص و آواز را شروع می‌کردند. پس از اتمام رقص، قارا کوسا از گرمی هوا شکایت می‌کرد و مرتب خود را باد می‌زد؛ اما دیگران از بهار و طراوت و اینکه سردی و سرما رخت بر بسته و بهار از راه رسیده داد سخن می‌دادند. بدین ترتیب همواره جنگی بین بچه‌ها و قارا کوسا در می‌گرفت. قارا کوسا وقتی از مسخره کردن بچه‌ها به شدت عصبی می‌شد رو به کوه‌ها و ابرهای سیاه می‌کرد و از آنها درخواست سرما و برف می‌کرد. در نهایت وقتی قارا کوسا احساس می‌کرد جایی در آنجا ندارد، می‌خواهد گلین را برداشته و برود. اما آق کوسا، گلین را برای خود می‌خواهد و سعی دارد گلین را با خود به بهار ببرد. قارا کوسا سعی دارد گلین را با خود به زمستان و سرما ببرد و در یک فرصت مناسب گلین را

دزدیده و فرار می‌کند. بچه‌ها متوجه شده و قاراکوسا را پیدا می‌کنند. گلین را از او گرفته و با سنگ و کلوخ قاراکوسا را از شهر بیرون می‌نمایند. بعد عروسک‌ها را آتش زده و همه با هم از آمدن بهار، شادی می‌کنند و می‌رقصند.



عروسک گندمی

سرما و یخبندان در قدیم زیاد بود. مردم هم مثل امروز به انواع و اقسام وسایل سرگرم‌کننده دسترسی نداشتند. برای همین، آمدن بهار برایشان اتفاق بسیار مهمی بود. آن‌ها با وسایل ساده سفره‌های هفت سین خود را زیباتر می‌کردند. یکی از عروسک‌هایی که در قدیم و با آمدن نوروز می‌ساختند، عروسک گندمی (نماد خیروبرکت) بود. این عروسک را، هم برای سرگرمی بچه‌ها درست می‌کردند و هم در سفره‌های نوروز می‌گذاشتند تا تمام روزهای سال جدید برایشان پر برکت باشد. بعضی‌ها هم این عروسک را به دیوار آویزان می‌کردند تا خیر و برکت به خانه خود آورند. مردم این عروسک‌ها را با خوشه‌های گندمی که حاصل برداشت محصول خودشان بود، می‌ساختند. گاهی هم برای عروسک گندمی لباس‌های پارچه‌ای درست می‌کردند. مردم بعضی شهرها برای این عروسک‌ها اسم‌های زیبایی انتخاب می‌کردند؛ مثلاً در روستای عنبرته از توابع شهرستان شازند استان مرکزی، به عروسک‌های گندمی «ننه مرضیه» می‌گویند و هنوز هم بعضی‌ها آن را می‌سازند. این عروسک در جاهای مختلف فراخور آداب و رسوم منطقه ممکن است شکل‌های گوناگونی داشته باشد.



شترک با بار عیدی

لذت بخش است که آدم یک عروسک دست ساز هدیه بگیرد که داخلش خوراکی هم باشد! در قدیم برای بچه‌ها عروسک‌های توخالی، از پوست درخت خرما که حالت ح‌صیری دارد، به شکل شتر می‌بافتند. در داخل آن‌ها، خرما یا نقل یا آجیل می‌گذاشتند. شترک به رنگ سبز بود، ولی گاهی به رنگ قرمز یا رنگ‌های دیگر نیز، دیده می‌شد. رنگ‌هایی که برای تزئین استفاده می‌شد همگی طبیعی بود. این شترها در مناسبت‌های مختلف مثل عید نوروز، توسط مادر بزرگ‌ها به بچه‌ها هدیه داده می‌شد. در گذشته، شترها نقش مهمی در حمل و نقل و سفرها داشتند و این عروسک نمادی از همان شترهاست که بیشتر در منطقه کویری یزد دیده می‌شد. شاید برایتان جالب باشد که بدانید؛ شترک، شبیه شتری است که بار عیدی با خود حمل می‌کند!



عروسک گلی خانم، نماد شادی

عروسک گلی خانم در خراسان شمالی نماد دوستی و شادی بین افراد بود. در مراسم عید نوروز و جشن‌ها در دست بچه‌ها دیده می‌شد.

عروسک تکم خلخال

در اواخر فصل زمستان زمانی که برودت و سرما می‌خواهد با طبیعت خداحافظی کند و طراوت و نشاط بهار جایگزین آن شود. به هنگامی که برف‌ها آب شده و به صورت رودها در خطه سرسبز اردبیل جاری می‌شود. صدای تکم و تکم چی‌ها در شهر و روستا می‌پیچد که با زبان شیرین و آهنگین خود به مردم نوید آمدن بهار را می‌دهند. خلق را برای پاک کردن کینه از دل‌ها و گرد و غبار از خانه‌هایشان دعوت می‌کنند.

اشعاری که تکم چی می‌خواند و منسوب به تکم است همانند اشعار عاشیق‌ها می‌باشد. از سینه مردم این خطه به زبان آمده و همان‌طور نیز سینه به سینه حفظ شده و به بقای خود ادامه داده است. تکم یک عروسک چوبی سنتی است. واژه تکم از دو بخش "تکه" و "م" تشکیل شده‌است. تکه در زبان ترکی به معنی قوی هیکل که همیشه در راس گله حرکت می‌کند. "م" ضمیر ملکی اول شخص مفرد است و تکم در واقع به معنی "بزیر من" است.

به کسی که تکم را می‌رقصاند "تکم چی" می‌گویند که اشعار مخصوص تکم را با آهنگی خاص می‌خواند. تکم عروسکی بود به شکل بز که بر سر چوب گردی سوار می‌شد. روی آن را با مخمل یا پارچه‌هایی به رنگ قرمز می‌پوشاندند و روی این پارچه را با پولک، زنگوله، سکه و نیز پارچه‌های رنگی و حتی آئینه تزئین می‌کردند. بز روی یک صفحه چهارگوش یا گرد که سوراخی در وسط داشت، قرار می‌گرفت. چوب پایه آن از سوراخ وسط صفحه می‌گذشت. تکم چی چوب را به دست می‌گرفت و تکم را روی صفحه چوبی به حرکت در می‌آورد. متناسب با حرکات آن اشعاری را با آواز می‌خواند. سر و صدای زنگوله‌ها و خوردن تکم بر صفحه چوبی نوعی ریتم و آهنگ برای آواز تکم چی بوجود می‌آورد.



سخن پایانی

امروزه عروسک‌ها برای ما حکم ابزار سرگرمی و بازی کودکان را دارد. شاید هم راهکاری باشد برای دور کردن کودکان از ابزارهای دیجیتال! تا به حال فکر کرده‌اید که عروسک‌ها چه جایگاهی در فرهنگمان داشته‌اند؟ به هر شهر و دیاری که سفر کنید، با اندک کند و کاوری در فرهنگشان، ردی از عروسک‌های بومی را خواهید یافت که هر یک قصه و اسرار خاص خودش را دارد. عروسک‌هایی که از آنها صحبت می‌کنیم، فقط برای سرگرمی نبودند، بلکه مجموعه‌ای از فرهنگ یک منطقه را با خود از نسلی به نسل دیگر می‌بردند. به همین دلیل هم جزو میراث ناملموس محسوب می‌شوند. البته عقاید و باورها در ادوار مختلف با توجه به تغییرات

فرهنگی مردمان تغییر می‌کرد. متناسب با آن عروسک‌ها هم دچار تحوّل می‌شدند. بنابراین، آنچه امروزه در میان مردم محلی رواج دارد احتمالاً تغییرات فراوانی در طول تاریخ داشته است.

در تنظیم این مقاله از منابع زیر استفاده شده است:

<http://koodak24.ir/>

<https://life.shafaqna.com/>

<https://www.tasvirezendegi.com/>

<https://www.roshdmag.ir/>

تهیه و تنظیم: آيسان پژوهان فر